

## تحقیق در مذهب و طریقه علی‌اللهی

محمدحسن خان اعتماد السلطنه

به کوشش: خدیجه اعتصامی

اهل حق به معنی مردان حق نیز است. معتقدان این فرقه بیشتر در غرب کشور ایران زندگی می‌کنند.

طوایف اهل حق به نام‌های مختلفی همچون اهل حق، اهل سر، یارسان، نصیری، علی‌اللهی معروفند و نشانه‌های مخصوص آنها شارب (یعنی موی سبیل را نمی‌زنند تا بلند شده و لب بالا را بیوشاند) می‌باشد و معتقدند که حضرت علی (ع) نیز شارب خود را نمی‌زده است و زدن شارب را به سبب این مسئله بزرگترین گناه می‌دانند. اهل حق را گوران نیز می‌نامند (گوران ناحیه‌ای در آذربایجان است و گوران‌ها در اصل از مردم حوالی کرمانشاه‌اند که به آذربایجان کوچ کرده‌اند و لهجه‌ای مخصوص دارند و در نواحی غربی و جنوبی کردستان به آن سبک صحبت می‌شود. که آمیخته از لهجه کردی و اورامانی و کرمانجی و لکی است) مرکز اصلی طوایف اهل حق تا قرن هفتم هجری در لرستان بوده است، سپس به مناطق غربی کردستان و کرمانشاهان منتقل شده است.

نظراهل حق درباره حضرت علی (ع) این است که او تجلی ذات خداوند است و او را مظهر تمام و کمال اوست و بر این باورند که در هر دوره ظهور کرده و در جسم پاکان و مقدسان از اهل حق تجلی می‌کند. همچنین می‌گویند که حضرت علی (ع) اصول مذهب حق را به سلمان و عده‌ای از یاران نزدیک خود آموخته است. پس از این مقدمه شما را با تحقیقی که در مذهب و طریقه علی‌اللهی، که به نصیری و دغالی و اهل حق نیز معروف‌اند، آشنا می‌کنیم. اصل این نسخه مجموعه کسکول کراسه اعتمادی که از مجموعه نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی است.

تحقیق در، مذهب و طریقه علی‌اللهی که به نصیری و غالی و اهل حق نیز معروف می‌باشند

از علما و فضلاء آنها که در مذاهب و ادیان و ملل و کل اهل عالم و طوایف و امم نظری داشته و تحقیقی کرده‌اند به طور بسیار مختصر از جماعت و فرقه علی‌اللهی چیزی نگاشته و علت اختصار آنکه این طریقه مبتنی بر مبانی علمی و اصول و قواعد عقلی و حکمتی نبوده است و هرگز شنیده نشده که حکیمی دانا و عالمی خبیر متدین به این دین شده باشد کمر برای مصلحت وقت و صرفه حال فی الحقیقه این کیش و آئین خاص صحرانشینان و مردم کوهستان که کلیه از معارف بیخبر و از حقایق بی‌بهره‌اند بوده و هست. مبنای دیانت علی‌اللهی بر حلول یا نوعی از تناسخ است و عقیده اصلی این زمره آنکه حق جل و علا در پیکر انسان و سایر حیوانات از قبیل باز و شاهین و غیره حلول نموده و می‌نماید و در قالبی حسب المصلحه جلوه می‌فرماید تعالی شانه عما یقولون علواً کبیراً در افسانه‌های این قوم است که می‌گویند حضرت باری عزّ اسمه وقتی در قالب بازی آمد و بر سر فلان کوه نشست و فلان کار کرد و از اشخاصی که به او زیاده از حد معتقدند و اسمش را با کمال و تعظیم می‌برند داود کبود سوار است و بر این‌اند که گاهگاه خداوند عالم به ابن اسم و رسم خود را به بعضی از بندگان می‌نماید و درین تجلی کاری می‌پردازد یا امری می‌کند و ظهور و جلوه داود کبود سوار یکی از خوارق عارایت که طایفه علی‌اللهی مدعی آن می‌باشند یکی از دانشمندان که خود اجرام علوی را ارباب انواع می‌دانست و در صدد تصحیح اقوال این جماعت بود می‌گفت اگرچه بزرگان و پیشوایان حالیه این قوم ریشه و اصول عقاید خود را نمی‌دانند و کلمات آنها صرف عامیانه است اما سران و مقتدایان قدیم ایشان که بصیرتی در اساس بنیان دین علی‌اللهی داشته به فروزندگان یعنی نجوم آسمان معتقد بوده و آنها را پرستش می‌نموده‌اند. داود کبود سوار کنایه از ماه است و اینکه امروز بیشتر ذکر آن می‌شود از آن است که دوره دوره قمر است و چون دوره

قمر دورۀ سوگواری است ماه به شکل سواری ظاهر می‌شود که بر اسب کبود نشسته و کبودی اسب علامت سوگ و ماتم است و ازین است که مردم در این دوره طبعاً به ذکر مصائب مایل‌اند و شیوع رزیه و عزاداری حضرت خالص آل عبا علیه آلف التَّحِيه و الثَّنَاتَا باین حدّ از این جهت است.

یکی از مرشدهای علی‌اللهی در همین عصر و زمان در مقام کشف اسرار خفیّه که فقط خواص از مریدان ممتحن با صفای آن فایز می‌شوند می‌گفت وقتی اسم جبرئیل علیه السلام اخی بوده گویا این مطلب را از بعضی اخبار منقوله که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وقتی به جبرئیل فرموده‌اند اخی استنباط نموده آنها که با این قوم حشر و معاشرتی کامل داشته دریافت کرده‌اند که علی‌اللهی‌ها اخلاص و محبتی به جناب خاتم انبیا صلوات الله علیه و علی‌آله و سلم ندارند بلکه بی‌بغض و عداوتی نیستند خود را اهل حق می‌خوانند و چون در باب جناب امیرالمؤمنین و یعوب الدین سلام الله علیه غلّوی دارند و گمان کرده‌اند حضرت عزت عزّ اسمه در آن پیکر مبارک حلول کرده شیعه و سنی آنها را غالی و غلّاء می‌نامند همواره دم از تجرّد و درویشی می‌زنند بلکه درویش مجرد کامل خود را می‌دانند و بس و از آنجا که باقتضای مکان و مسکن و عاری بودن از هرگونه علم و حرفه و صنعت خلقی ساده لوح‌اند و زندگانی ساده دارند و نتیجه این نوع زیست و زندگانی کمی تقلّب و تزویر است این است که اکثر صاف و صادق‌اند و متقلّبین آنها اشخاصی هستند که با سایر قبایل اهل عالم آمیزش کَلّی داشته‌اند به شیوع و تواتر شنیده می‌شود که کلمین آنها در آتش می‌روند و آتش را با دست بر می‌دارند و اصلاً گزند و زبانی از آن نمی‌بینند و علت این خرق عادت را دو چیز گفته‌اند یکی تحمل ریاضات شاقّه و چون جماعتی را عقیده این است که در هر دین و آئین شخص ریاضت بکشد بر لطف الهی است که اجری به او عطا فرماید این جماعت این امر عجیب را نتیجه و اجر ریاضت و سادگی و صداقت اهل حق می‌دانند آنها که دائره فوق الطبیعه را خیلی تنگ دیده یا هیچ معتقد نشده می‌گویند تردستی و تقلبی این کار را باعث است و محمول بر حقیقت نیست از علی‌اللهی‌ها آنها که مریدند به حکم دینی باید آنچه در سال از زراعت یا حرفه دیگر به چنگ آرند مبلغی که ظاهراً یک عشر می‌باشد به مراد و مرشد خود بدهند و در این تکلیف نادر کسی است که تقلّب کند غالباً دو سال سه سال حق مراد نزد مرید می‌ماند یعنی او را نمی‌بیند که تقدیم و تسلیم نماید آن مال امانت است نگاه می‌دارد تا مرشد را ملاقات کند و به او ایصال دارد و این هم یکی از ادلّه صداقت عامیانه آن قوم است.

طبیعی است که علی‌اللهی سنی را دشمن دارد چه کسی را که او خدا یا مظهر کامل خدا می‌داند سنیها در رتبه بعد از خلفای ثلث می‌دانند اما با شیعه چندان بد نیست و این طایفه را به خود نزدیک می‌داند لکن بزرگان اهل تصوّف از سنی و شیعه با رؤسای علی‌اللهی اختلاطی داشته آنها را عوام حق طلب خوانده و چندان ایرادی بر ایشان نگرفته‌اند و گفته‌اند طالبی است که راه را گم کرده نه اینکه گُربزی شید و زرقی آورده است.

مرشدها و مرادهای طایفه علی‌اللهی در هر جا ساداتی می‌باشند که مریدها آنها را اجاق می‌گویند و خیلی اجاق را حرمت می‌کنند و عمده محبوب بودن و مطاعیت مرشدها از این است که مریدها را به تکالیف شاقّه مکلف نمی‌نمایند.

مهر و موااساة و رفق و مواخاة در میان آنها بیشتر از سایر قبایل اهل عالم دوام کرده و جهت باز همان بی‌علمی و بیخبری و سادگی و صادقی است.

صرف مسکرات مایعه از قبیل شراب و عرق و امثال آن در دین علی‌اللهی ممنوع و حرام است اما کشیدن چرس را چندان بد نمی‌دانند و درمیان آنها شیوعی دارد و اگر وقتی شخص معتبری داخل طریقت آنها شود و شرب کند محض جذب قلب اغماض می‌کنند ولی در باطن باز به حلیت آن معتقد نیستند و مرتکب را فاسق می‌شمارند شاید برای کلمین حلال دانند و برای ناقصین حرام اعمال مذهبی برای مریدها از قبیل نماز و روزه و غیرها خیلی کم است مرادها باید بار تکالیف دینی معتقدین خود را بکشند و عشر یا نیازی که می‌گیرند در ازای این زحمت است و مرشدها هم چندان مکلف به اعمال ظاهری و اذکار و اوراد نیستند فقط باید در بند راحت و تن آسائی نباشند.

مشقت بدنی و ترک آسایش ریاضت و وظیفه آنهاست و پیروی شهوات و لذّات گناه ایشان می‌باشد و بر کنار بودن از آن را ثواب می‌شمارند.

احیاناً اگر شخصی بامدرک و هوشی در میان آنها پیدا شود و کلمات بزرگان را شنیده ملتفت باشد که حلول خدا در خلق امری شنیع است تغییر لفظ داده می‌گوید علی‌اللهی مظهر کامل خداست و تجسّم و حلول بی‌معنی است و عقیده ما این نیست.

ما علی را خدا نمی‌دانیم از خدا هم جدا نمی‌دانیم

و بسیاری از اکابر و مشایخ اهل تصوّف که شیعه می‌باشند به همین عقیده بوده و هستند. یکی از ثقات دوستان می‌گفت من با یک نفر از سادات مرشد و اجاق اهل حق که چند صد نفر بلکه یکی دو هزار نفر مرید داشت سه چهار مجلس ملاقات کردم با من در اثنای تعارف چون می‌خواست بگوید تکلفی نیست و درویشی است می‌گفت است اما در مکارم اخلاق و حسن معاشرت و آداب آن مردی بوده و نقلی داشت.

و در مروّت و انسانیت نظیر او کمتر دیده می‌شد فرضاً برای عوام فریبی و مرید تراشی این طریقه را اختیار کرده باشد باز همین قدر از مردی عامی عقل و کفایتی است.

اما مؤسس این اساس یعنی مبدع دین علی‌اللهی گویند شخصی بوده از علما و اجسار یهود عبدالله‌نام یا موسوم به عبیدالله ابن سباء و او در اواخر عمر مبارک حضرت رسالت صلی الله علیه و آله قبول دین اسلام نموده در خلافت ابوبکر منصب قضای بعضی بلاد یافته در زمانه خلیفه سیم قضایی بلده را خواسته عثمان

دعوت او را اجابت نکرده عبدالله یا عبدالله رنجیده به مصر رفت و در مجالس و مجامع از خلیفه بدگویی کرده و معایب او را شمرده مردم را به شورش و قتل عثمان تحریض می‌نمود و به متابعت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ترغیب می‌کرد و قتیکه حضرت یعوب الدین به ظاهر مسند خلافت را مزین فرمودند او آیات و احادیث چند در جلالت قرآن بزرگوار در هر جا منتشر ساخت و محبت فوق‌العاده به مولای متقیان اظهار داشت. تا آنجا که گفت تو خدایی و آفریننده ما سوای حضرت امیرالمؤمنان این گفته را کفر و ناپسند و هذیان خوانده او را نفی و تبعید فرمودند و به مداین فرستادند.

شخص غالی باز همان راه می‌پیمود و همان مبالغه را در مدح حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌نمود و می‌گفت چون از ملکوت به ناسوت باید راهی باشد و بشر را با نقصی که طبیعتاً هست در اقصی مدارج کمال باز ما عرفناک حق معرفتک گوید و شناسایی مخلوق خالق را از فرایض و واجبات است و سیرش به عالم لاهوت نرسد پس لطف خدا مقتضی است که هر به چندی یا در هر قرنی در پیکری پاک و قالبی پاکیزه حلول نماید و خود را به آن صورت به مردم بنماید و اوامر خود را اظهار کند و الوهیت خود را ظاهر سازد تا مردم او را ببینند و بپرستند بدانند و بشناسند و آن عزت و جلال و علو شأن و کمال بحس ظاهر ایشان را محسوس گردد و معاین و مشهور شود جای ریب نماند و احدی شک نتواند بر این قیاس است تجسم جبرئیل بصورت دحیه کلبی و نمودار شدن اجنه و شیاطین به اشکال مختلفه.

آنها که در معقول نظری داشته و در راه فهم و فضل قدمی گذاشته می‌دانند که این نسبتها جمله از ارباب اغراض است و این همه انحراف متولد از بعضی امراض در طایفه علی الهی هیچ مرشدی نیست که معنی قیاس بداند و تفوه بلفظ لاهوت و ملکوت نماید تجسم بفهمد زبانش به کلمه الوهیت بگردد پیر طریقت اهل حق را منتهای کمال این است که چگور یا تار خود را به دست گیرد و بگوید مولا بقنبر فرمود و بعد از این گفته و قبل از اینکه مقول قول مولا معلوم شود و اندکی تحریر آواز و نواختن ساز کف کند و در عالم خلسه و جذب رود گاهی نیز مقول قول مولا و خطاب بقنبر بر زبان مرشد جاری می‌شود و آن این است که دلدل را زین کن در این وقت جمعی از مریدها را هم جذب می‌گیرد و مستعد رفتن در آتش می‌شوند و حرکات غریب غریب می‌نمایند.

بعضی از سنیها برای اینکه العیاذ بالله تقصیری بگردن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد آورند و بگویند کلمات آن بزرگوار اسباب این اضلال شده می‌گویند آن جناب فرموده است منم خدا و رحمن و رحیم و علی و خالق و رازق و حنان و منان و نگارنده نطفه در ارحام و اگر پرده حجاب برداشته شود چیزی بر یقین من نمی‌افزاید و طایفه علی الهی متمسک به این اقوال شده آن حضرت را خدا دانسته و من عرف نفسه فقد عرف ربه و حدیث خلق کردن خدا آرام را به صورت خود مؤید شمرده و این مخمصه برپا گشته اما این سهوی عظیم است و قتیکه از مشایخ خود سخن می‌گویند و جذب برای آنها ثابت می‌کنند همه این حرفها و بالاتر از اینها را جایز بلکه دلیل کمال می‌شمارند اما در این جا چون منظوری است به ایراد می‌پردازند مگر نه مولوی رحمت الله در مثنوی می‌فرماید:

با مریدان آن فقیر محتسبم با یزد آمد که نک یزدان منم

گفت بی پرده عیان آن ذوفنون لا اله الا اناها فأعبدون

و مگر شیخ شبستری علیه الرحمه در گلشن راز نمی‌گوید:

روا باشد انا الحق از درختی چرا نبود روا از نیکبختی

و از کجا که معاندین این کلمات را به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نبسته باشند باری معروف این است که غلاة یا علی الهیها ما آدم صفی و نوح نجی و ابراهیم خلیل و موسی کلیم الله و عیسی روح الله و سایر انبیا و ایلای مسطور در تورات بلکه حضرت حجه الله مهدی منتظر عجل الله فرجه همه را همان حضرت مرتضی علی می‌دانند و اگر این گفته راست باشد حلولی یا تناسخی بودن غلاة مسلم خواهد بود و بعضی از بزرگان نظیر این عقیده را ظاهر ساخته چنانکه مولوی معنوی می‌فرماید.

هر لحظه به شکل دگر آن یار برآمد دل برد و نهان شد

و معتقدین را برای این سخنان تأویلات است در هر حال جناب یعوب الدین اهل غلو را به شدت منع و زجر کرده بلکه کشته و به آتش سوخته مع ذلک روز بروز زیاد شده چنانکه نوزده فرقه گردیده و اسامی آنها از قرار ذیل است. سبائیه، کاملیه، علیائیه، مغیریه، منصوریه، خطابیّه، هشامیه، نعمانیّه، حنفیه، یونسیه، جناحیه، عزابیّه، رزامیه، زراریه، بدائیه، بنائیه، باطنیه، زیدیه، نصیرنه

و حق این است که این طوایف همه علی الهی نیستند بلکه اغراض اهل تسنن آنها را علی الهی کرده و گرنه زیدیه و باطنیه کجا و علی الهی کجا و نصیر که یکی از طوایف علی الهی می‌باشد محمدابن نصیر فهری است از افاضل اهل بصره اما عقیده و رأی ضعیف و سخیف داشته از اصحاب امام همام حضرت علی النقی علیه السلام بشمار می‌آید بعد از رحلت آن بزرگوار به الوهیت امام قائل شده پس از آن دعوی نبوت کرده گفت امام حسن عسگری علیه السلام خداست و مرا به پیغمبری برگزیده و آن وقت که حضرت عزت جل ذکره محمد (ص) و علی (ع) را فرستاد تا امور عالم را منظم فرمایند و مجدداً یاسائی برای آسایش بنی آدم قرار دهند کاری از پیش آن دو بزرگوار نرفت خداوند خود برای امداد به پیغمبر در پیکر علی حلول کرد و بعد که برای اتمام حجت علی را به کشتن داد و آن

تن بزرگوار از آن هستی اعلی خالی ماند در قالب حضرت حسن آمد و به ترتیب ائمه نقل مکان نمود تا به امام حسن عسگری رسید اوست که حالا آفتاب حقیقت است و پرستش و سجده او واجب می‌باشد.

علی الهی‌ها می‌گویند به احکام قرآنی که حالا در دست است عمل نشاید چه این قرآنی نیست که علی به محمد داد بلکه ابوبکر و عمر و عثمان آن را به هم بافته‌اند و هر جا ما از آن بدست آریم باید بسوزانیم و از احکام آنها اینکه کشتن جانور روا نیست و گوشت خوردن کار زشتی است چه علی فرمود لا تجعلوا بطونکم مقابر الحیوانات و چون حالا گوشت می‌خورند هر سال مبلغی کفاره این گناه را به سادات خود می‌دهند مقصود از جمیع محرّمات و ابلیس و مار و طاوس و شذاد و نمروند و فرعون و ابوبکر و عمر و عثمان را دانند و گویند بت پرستیدن متابعت ابوبکر و عمر است به حضرت علی (ع) آن دو را دو صنم قریش خوانده نیز می‌گویند همانطور که علی (ع) در صورت انبیا در ادوار گذشته ظهور می‌کرد خلفای ثلث هم بصورت منکران می‌آمدند و بعد هم همینطورها خواهد بود.

بعضی گویند نصیریها با محارم خود جمع می‌شوند و لواط را واجب می‌دانند و این خلاف واقع است چه آنها گناهی عظیم‌تر از لواط نمی‌دانند لکن نزدیکی با محارم در صورت رضای طرفین و بعضی شرایط شاید جایز باشد.

اکثر محرّمات را حلال می‌دانند غسل جنابت و وضو ندارند شارب خود را نمی‌زنند می‌گویند صولت علی است هیچ ملّتی را بد نمی‌دانند مگر سنی را که آنها را سگ می‌دانند و می‌نامند و شیعه‌ها را نیمه مسلمان خوانده نه دوست می‌دارند و نه دشمن از مشاهیر طوایف علی الهی امروز چهار طایفه دیده می‌شود یکی علیاییه که جناب امیر (ع) را خدا دانسته و گویند محمد (ص) را علی مبعوث فرمود و حسن و حسین پسر فاطمه‌اند دخیلی به علی ندارند طایفه دیگر کسائییه‌اند آنها می‌گویند خداوند جلّ و علا نوری بود در روز کسا منقسم شد و در محمد (ص) و علی (ع) و فاطمه و حسن و حسین حلول کرد و آنها تاکنون زنده و مشغول نظم عالم‌اند طایفه سیم جناحیه‌اند و می‌گویند خدا اول در آدم حلول کرد بعد در اخنوخ و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (ص) و علی و حسن و حسین و محمد حنفیه و بعد از او در عبدالله ابن معاویه که رئیس مذهب ماست و او در کوه اصفهان پنهان شد و در آخر الزمان ظهور کرد این جماعت منکر قیامت‌اند تمام محرّمات را حلال می‌دانند و با ارحام خود نزدیکی را ثواب می‌دانند طایفه چهارم بتائییه‌اند اینها می‌گویند خدا صورت انسان دارد و خود فرموده خلقت الادم علی صورتی و جز ذات او هیچ باقی نیست و اوست که در علی (ع) حلول کرد و در از خیبر کند بعد از علی (ع) در پسرش محمد حنفیه حلول نمود و پس از چند واسطه در بنان که رئیس مذهب ماست و بنان همان کسی است که کاغذی به حضرت امام محمد باقر علیه السلام نوشت و آن بزرگوار به دین خود دعوت کرد گویند آن حضرت کاغذ را بحامل خوراند و او درگذشت

این چهار طایفه در پیش خود متمایزاند و دیگران همه را علی الهی می‌نامند و در خاک عثمانی آنها را قزلباش و گیگل و چراغ پف می‌گویند خود آنها یکدیگر را گل علی صدا می‌کنند و کلیه طایفه را اهل حق می‌خوانند و هر روز وقت طلوع و غروب و ظهر به آفتاب سجده می‌کنند هیچ حیوانی را نجس نمی‌دانند. سادات خود را دده می‌گویند اگر کسی عاشق زن دیگری شد به دده اظهار می‌کند در صورت رضا دده عاشق را با زن معشوقه و شوهر معشوقه را با زن عاشق آشنا می‌کند و اگر عاشق زن نداشته باشد باز آشنایی منوط به رضای معشوقه است.

علی الهی‌ها غالب حرفها را بر رمز می‌زنند مثلاً سنیها را قزلباغ می‌گویند یعنی سیاه گلو و آن کنایه از سگ می‌باشد شراب را راحت روح نام داده و اگر خارجی بر آنها وارد شود و بخواد خود را از آنها قلم دهد از حرکات و گفتار او می‌فهمند.

نصیریها می‌گویند شخصی که مرد اگر عملش صالح بود روحش در مرغی حلول می‌کند و تا ابد دور آفتاب پرواز می‌نماید و اگر بدکار بود روحش در جسد یکی از حیوانات پست حلول کرده و همیشه در مشقت است سجده به صورت علی علیه‌السلام را این طایفه از حسنات می‌شمارند در خاک عثمانی هفتصد هشتصد هزار نفر علی الهی هست همینقدرها هم در ایران و هندوستان می‌باشند و علی الهی‌های ایران امروز دو طایفه‌اند یک طایفه سید میرزایی می‌باشند که مرید سید میرزا بوده و چون او چند سالی است که درگذشته حالا به پسرش سید عبدالعظیم ارادت می‌ورزند و او بر این طایفه ریاست می‌نماید و در درو یارامان که از قراری کرمانشهان است و در سر حدّ لرستان در التقاء رودخانه قراسود کاماسب منزل دارد بعبارة اخری اجاق در آنجا گرم است و بنا بر بعضی تفیشات اجداد این اجاق در آتش بیکندی از دهات هشتگرد سکنی داشته در سلطنت نادرشاه به خراسان رفته بعد از قتل آن سلطان قهرمان بقوچان نزول کرده راه کرمانشهان را پیش گرفته دیگر به خیال آذربایجان نیفتادند و از همین انتخاب مکان پیدا است که می‌دانند گردهای بی علم خرقی شکار ایشان است و مهما ممکن باید از امکان تمدن یافته کناره گیرند تقریباً دویست نفر از قوم و عشیره سید میرزا در قریه مذکور در فوق که در شش فرسخی کرمانشهان می‌باشد و در دو سه دهکده دیگر که در همان حدود است سکنی گرفته‌اند.

طایفه دیگر سید برکه هستند و آنها در گوران جا دارند (گوران از دهات کرمانشهان است تا کنند گویا هیجده فرسخ فاصله دارد اهالی آنجا علی الهی هستند غلامحسین افضل مملک) و خیلی وقت است که در آن سرزمین مسکن اختیار نموده آنچه مشهور است در عهد سلطنت شاه صفی اول از سلاطین صفوی از خاک روم به مجلس مزبور آمده‌اند مریدهای سید برکه نسبت به سید میرزائیها بیشتراند رؤسای این شعبه یا اجاقهای آنها در کرمانشهان و بلوک انگوران خمسه و آذربایجان زیاد می‌باشند مریدهای سید میرزایی در لرستان و کنکاور و دینور و خواجه‌وند و کلاردشت مازندران و در گروس هم از هر دو طایفه هستند تقریباً از

این دو طایفه صد هزار نفر در ایران زندگانی می‌نمایند از قول آقا سید میرزا محمد که از اجاق سید میرزا است شنیدم که داستان در آتش رفتن این طایفه صحّت ندارد اما در وقت خلسه و ذکر دیده شده که آتش را به دست گرفته و به دهن گذاشته و نسوزانده است.

صدقات و نذورات آنچه شخصی است یعنی نذر پیر خانقاه کرده‌اند چه پول نقد باشد چه چیزهای دیگر مال شخصی مرشد و اهل و عیال اوست اما نذور قربانی خانقاه در راه حق عام است و تمام اهل حق که در یک نقطه حاضراند از آن سهم دارند و باید بالسّویه میان آنها قسمت شود مثلاً شخصی گاوی نذر خانقاه می‌کند پیر خانقاه ملاحظه می‌نماید اگر گوشت آن گاو به همه اهل حق که در آن محل‌اند می‌رسد گاو را می‌کشد و گوشت آنرا تقسیم می‌کند و اگر به همه نمی‌رسد گاو را می‌فروشد پول آن را گندم یا نقل یا نبات و امثال آنها می‌خرد و به همه سهم می‌دهد.

عقیده خود این خرّقه این است که جهت علی‌اللهی گفتن آنها اینکه چون اهالی مکه بت پرست بودند و حضرت فخر کاینات و علی مرتضی صلوات الله علیهما بعد از آنکه خداپرستی را رواج دادند بت‌پرستان مکه هر وقت این دو بزرگوار را می‌دیدند می‌گفتند محمد الهی و علی الهی و این اسم از آنروز مانده است. صرف دخانیات در میان طائفه سید میرزائی ممنوع است و کراهت از آن دارند اما مریدهای سید برگه می‌کشند و صرف آنرا بد نمی‌دانند در طهران از طایفه باجمالو و طایفه حبیب‌وند علی‌اللهی هستند و در بلوک ورامین هم از این فرقه سکنی دارند.

در کتب معتبره مصنفین اخباری که از این طایفه نوشته شده و طرف اعتماد است این است که چون امیرالمؤمنین علیه السلام بقصد خوارج نهر روان بیرون آمد بعضی از اصحاب معروض داشتند که خوارج از جر نهر روان عبور کرده‌اند حضرت فرمودند چنین نیست زیرا که محل کشتار این قوم این سوی آب است به خدا که از ایشان ده کس نگریزد و از شما خون ده کس نریزد.

ابن ابی الحدید در شرح نهج‌البلاغه می‌گوید این خبر از شهرت نزدیک است به تواتر رسیده باشد و این از معجزات امیرالمؤمنین علیه السلام است که مقتل آن جماعت را تعیین کرده و عدد گریختگان از ایشان و شهیدان از اصحاب خویش را تحدید فرموده و صدق همه این تشخیصات مخصوص مشهود عموم اهل عالم و محسوس مسلمین گردید.

و به مقتضای اینگونه معجزات بود که مردم در حق آن بزرگوار راه غلو گرفتند و گفتند همانا جوهر الهی در بدن او حلول کرده است و پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز از این معنی آن حضرت را اخبار کرد و فرمود دو کس در تو به هلاک افتاد یکی محب غالی و دیگر منبعض قالی و اول کسیکه خود در عهد آن بزرگوار اجهار به غلو کرد عبدالله ابن سبا بود امیرالمؤمنین خطبه می‌خواند ابن سبا یکبار از میان مردم برخاسته اشاره به حضرت کرد و گفت انت انت و همی این عبارت را تکرار می‌کرد تا آنکه امام علیه السلام متوجه او شد و فرمود و یلک من انا کفّ انت الله حضرت در حال فرمود او را بگرفتند و گروهی را هم که بر عقیده او بودند مأخوذ داشتند و به روایتی آن جماعت همی گفتند انت خالقنا و رازقنا حضرت ایشان را تهدید نمود و فرمود توبه کنید و از این کلمه بازگردید ایشان اصرار همی کردند پس فرمان دادند تا دو حفره در سطحه بکنند یکی روی زمین و دیگری زیر زمین و راهی در میانه قرار دادند و بر حسب اشارت حضرت آن گروه را در حفره زیرزمین انداخته هیزم در حفره مکشوفه ریختند آتش زدن دود از منفذی که در میان بود آنها را احاطه نمود و هلاک ساخت در کتب مقالات است که آن جماعت مقارن آن حال صیحه می‌کشیدند و می‌گفتند اینک خدائی تو محق شد زیرا که پسر عمّت که او را به پیغمبری فرستاده بودی می‌گفت لایعدّب بالنار الا ربّ النار آنگاه جماعتی از صحابه که یکی از آنها عبدالله ابن عباس بود شفاعت شخص عبدالله ابن سبا کردند حضرت پذیرفتند و گفتند به شرط اینکه در کوفه نماند ابن سبا گفت کجا بروم فرمودند به مداین عبدالله به مداین رفته در آنجا مقیم شد و بود تا امیر را شهید کردند ابن سبا بار دیگر مردم را به الوهیت آن حضرت دعوت کرد و بسیاری به او گرویدند و اشعار ذیل در باب واقعه مزبوره در دیوان منسوب به حضرت مسطور است.

الا برون قد حضرت حضراً  
انّی اذا رأیت امرأ منکراً

و قد ناری و دعوت قنبراً

علی‌اللهی‌ها سه روز در سال روزه می‌گیرند و روز اول روزه آنها روز بیست و نهم ماه رمضان است و روز چهارم را عید می‌گیرند عید نوروز را از اعیاد مبارکه می‌دانند و گرامی می‌دارند.

این کتابچه که در تحقیق مذهب غلاة یعنی علی‌اللهیان می‌باشد خط جناب میرزا محمد حسین فروغی ثانی ادیب اصفهانی ذکاء ملک مستوفی دیوان رئیس دارالترجمه دولتی و مترجمین زبان اروپائی نه عربی از اعضاء رئیسه دستگاه حضرت مستطاب اجل آقای اعتماد السلطنه و زیر التالیف می‌باشد. فرانسه را در آخر عمر کاملاً تحصیل کردند اهل سلوک و عرفان بودند تاریخ و فن ادب و عبودیت را کامل بودند.

خط را درشت و نیکو می‌نوشت و انشا و فارسی را در تالیف یا ترجمه و رقه‌های دوستانه فصیح و سلیس و قریب الفهم نگاشته اما در زمینه احکام نویسی و فرمان نگاری و دیوانیات و محاسبات عاجز و ناقص بود چندی بود روزنامه‌ی تربیت را ایجاد کرد و جذب نوشته مجموعه آن را من دارم کتاب کردم. در اردوهای دولتی بطرف بیلاقات پشت کوه طهران گاهی هم سفر بودیم در یک چادر قمری با هم به سر می‌بردیم و شب‌ها سرگرم بودیم و شام و نهار با حضرت مستطاب اجل آقای اعتماد السلطنه که رئیس ما بود به سر می‌بردیم و خوش می‌گذشت. حرّه غلامحسین افضل مملک مستوفی دیوان جامع این کراسه.